

مغولان و اروپا

در پاییز سال ۱۲۳۷ م. [= ۶۳۵ هـ.] سپاه مغول به فرماندهی باتو، نوۀ چنگیز خان و بانای اولوس زرد چاداران، از ولکای میانه گذشت و بر امیرنشینهای روسیۀ مرکزی تاخت آورد. شهری را از پس شهری دیگر، از جمله قصبۀ کمنام آن زمان یعنی مسکورا، فتح کرد و هر یک را به ویرانه‌های مبدل ساخت. اندکی پیش از سال ۱۲۳۸ م. [= ۶۳۶ هـ.] قشون مغول، به قصد تسخیر شهرنوف کوروت، به سوی شمال روی نهاد و به شصت و پنج میلی (صد و چهل کیلومتری) شهر که رسید از ترس آب شدن برف، در موسم بهار، و دشوار گشتن عبور اسبان از لوش نا کپان زمام به جانب جنوب معطوف گردانید. بیش از دو سال مدت گرفت تا، مجدداً، روسان چشمشان به قشون مهاجم افتاد.

این وقایع در انگلیس طرفه ثمری بار آورد. بازار از شاه ماهی پر شد. مانیو پاریس مورخ که در آن زمان در دیر سینت اولینز^۱ به نوشتن تاریخ مشغول بود در کتاب خویش چنین آورده است: «در سال ۱۲۳۸ م. [= ۶۳۶ هـ.] اهالی کولتند^۲ و فریزلند^۳ از ترس تاتاران، برای صید ماهی به یارموت^۴ نیامدند و ازین روی حتی در شهرهای دور از ساحل چهل پنجاه شاه ماهی به یک یاره سیم فروخته می‌شد. چون بعید به نظر می‌آید که این دو نقطه در معرض هجوم آنی تاتاران مهاجم روسیه بوده باشد از قرائن چنین برمی‌خیزد که مقصود وی، بالمال، همان شهر نوف کوروت بوده است. درین شهر

قدرت مالی و نیروی آدمی همه در راه پیشگیری از حمله احتمالی تاتاران به کار افتاد. بنا برین بازرگانان از فرستادن

* مترجم جهانکشای جوینی به زبان انگلیسی نقل از مجله «تاریخ برحسب تحقیقات امروز» شماره ۱۳۳۸ مه ۱۹۵۹

۱ - شهری است در جنوب شرقی انگلیس و در ایالت هارفردشیر.

۲ - جزیره‌ای است در دریای بالتیک که اکنون یکی از ایالات سوئد محسوب می‌گردد.

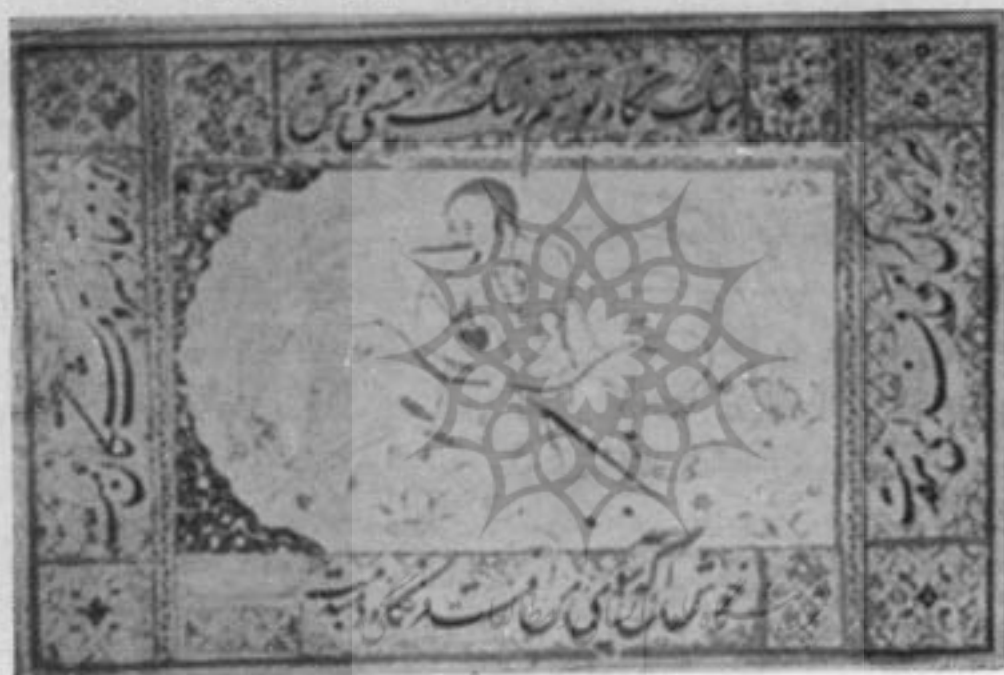
۳ - یعنی هلند

۴ - بندری است در ایالت نورفک در مشرق انگلیس.

اوسدای فرزند و جانشین چنگیز خان (۱۲۴۹-۱۳۴۱ م.)



کشتی به دریای شمال و شرکت در خرید و فروخت ماهی باز ایستادند .
 در تابستان ۱۲۴۰ م . [= ۶۳۸ ه .] مغولان از ناحیه قفقاز ، اقامتگاه
 خویش ، به جنوبی‌ترین نواحی روسیه آن زمان حمله بردند و پس از چند رشته زد و خورد
 سرانجام در ششم دسامبر کیف ، پایتخت کهن اوکراینی ، را تصرف کردند . اندکی پیش ازین
 مردمان اروپا از وضع این سواران نامعهد شکفتی آورخبرهایی به دست آورده بودند . ماتیوی
 مورخ که در ذیل سنه ۱۲۴۰ م . باز به مغولان اشاره می کند ، این بار از کساد بازار
 شاه‌ماهی ، که سابقاً موضوع گفت و گوی عامیان بود ، سخن نمی راند . در عوض ، درباب
 خطری عظیم که عالم مسیحیت را پیش آمده داد سخن می‌دهد و می نویسد : چون شادی
 بشر مانند کل کوزه زندگانی است و هر سعادت را مصیبتی در پی درین سال [۱۲۴۰ م .]



هلاکو نخستین ایلخان مغول و براندازنده دستگاه خلافت عباسیان

قومی از جنس دیوان از جایگاه کوهستانی خویش به حرکت آمده و پس از بریدن کوه
 های قفقاز همچون عملة عذاب به جانب غرب ناختن آورده است و مانند ملخ روی زمین
 را فرا گرفته و شرق اروپا را به آتش و خون کشیده است . پس از عبور از سرزمین‌اعرابیان
 شهرها را زیر و زبر کرده ، جنگلها را برانداخته ، قلعه ها را برافکنده ، درکارها را از
 ریشه بر آورده ، باغها را خاک ساخته و شهریان و روستاییان را از دم تیغ ، بی‌دریغ ، بگذرانیده
 است . اگر اتفاقاً ، بر جان گروهی بیچاره بخشوده آنان را در مقدمه سپاه به جنگ همسایگان
 وادار گردانیده است . این طایفه را رسم برین است که هر گاه اسیری در جنگ کاهلی و رزد
 یا به امید فرار به بیغولهای گریزد او را می‌جوید و ناجوانمردانه جانش را می‌ستاند . کسانی
 هم که به دلاوری رزم کنند و پیروز شوند هیچ مزد و پاداش نمی‌یابند . از اسیران مانند

مادبانهای خویش، بی رحمانه، کار می‌کنند، تا جانشان به چنبر کردن رسد. این قوم قومی است ستمگر و شقی، غولی است ستمبه نه آدمی. تشنه خون ریزی است و خون آشامی. گوشت سگ و انسان را می‌درد و می‌آورد. پوست گاو تر می‌پوشد. زره دارد. پکنه است. درشت استخوان و زور آور است. شکست پذیر نیست. خستگی فهم نمی‌کند. بر پشت، پوشش حافظ ندارد. سینه پوشی آهنین بربر دارد. از خوردن خون کوسفند «کیف» می‌کند. اسبان قوی هیکل و پر زور شاخه و حتی درختها را می‌خورند. چون پای را کبان کوتاه است به وسیله سه پله برمی‌نشینند. از اصول آدمیت بوبرده است. راحت و آسایش نمی‌شناسد. از شیر و خرس سبع تر است. هر دوازده تن يك قابق پوستی دارند. درشنا همه افراد قوم توانا و در قابق رانی دانایند و از بزرگترین رودها بی مانع و رادع می‌گذردند. اگر خون به دست نیارند، برای رفع تشنگی، آب گل آلود می‌آشامند. شمشیر يك دم و خنجر دارند. در چرخ اندازی چیره دستند. به جان هیچکس، چه جوان، چه پیر، چه زن، چه مرد، چه بیمار، چه نندرت رحمت نمی‌آورند. به زبانی جز زبان خویش، که بیگانه آن را فهم نمی‌کند، سخن نمی‌گویند چون پیش ازین نه غریبی به آنان نزدیک گشته و نه خود به ملك بیگانه‌ای سفر کرده‌اند و بنابراین به رفت و آمد عادی کسی با این قوم آشنایی نیافته است. با کوسفند کله‌هاوزنان، که چون مردان جنگ آزموده‌اند، درحر کنند و از مکانی به مکانی نقل می‌کنند. چنین قومی، غارت کنان، کشتار کنان، در دلها بیم اندازان، به حدود عالم مسیحیت پای نهادند. سپس ازین حدود گذشته از قلب اروپای مرکزی سردر آورده‌اند. و میمنت [برائفا] آنان پیش رانده تا به لهستان رسیده است. در نهم آوریل ۱۲۴۱ م. [= ۶۳۹ ه.] سپاه متحد آلمان و لهستان را نزدیک شهر ليگ نیتز^۱ تار و مار کردند. سپس به جنوب پیچیدند و عازم مراوی گشتند و عاقبت به سپاه اصلی که در هنگری بود پیوستند. در زمین نقطه هم سپاه اصلی به سرعت پیش رانده بود. باتو پس از عبور از کوه‌های کارپات با سپاه هنگری به فرماندهی بیلای چهارم، [۱۲۳۵ - ۱۲۷۰ م.] پادشاه آن کشور در ملتقای رود تسو^۲ و سزاجو دوچار خوردند. سپاه هنگری شکسته شد. شاه به کرواسی گریخت. مغولان قسمتی از هنگری را که در شرق دانوب است تصاحب کردند. وحشت از پیروزی مغولان را راجر^۳ از مردم شهر نادیه وارود^۴ و کشیش معاصر، در مصیبت نامه^۴ خویش به وضوح به رشته تحریر کشیده است. از جمله نقل می‌کند که مغولان چه سان، به چرب زبانی، کشاورزان گریزان را به خانه‌های متروک باز گردانند، چه گونه آنان را خاطر جمع ساختند و به برداشت محصول

۱ - در مغرب لهستان

۲ - در مغرب اوکراینی و مشرق هنگری و شمال شرقی یوگوسلاوی

۳ - در شمال غربی رومانی و نزدیک سرحد هنگری

۴ - Carmen Miserabile

تشویق کردند و سرانجام، بی رقت جنسیت، به سنگدلی نام همه را کشتند و خانه‌هایشان را مقر زمستانی خویش گردانیدند.

در ماه دسامبر مغولان از دانوب یخ بسته گذشتند و به کرواسی رسیدند و شهر زاکراب را تصرف کردند. بیلابی چهارم پادشاه هنگری [۱۲۳۵-۱۲۷۰] به ساحل



مغولان شهری را محاصره کرده‌اند

دالماسی^۱ کربنخت و به جزیره‌ای در دریای آدریاتیک پناه آورد. قشونی که به دنبال اومی رفت عاقبت، در جنوب، به شهر راگوزا^۲ وارد شد.

درین هنگام سپاه اصلی در هنگری آماده حمله به اروپای غربی بود. اما در بهار سال ۱۲۴۲ م. [= ۶۳۹ هـ] خبر آمد که چنگیزخان در مغولستان دور دست به حادثه‌ای درمان گرفتار گردید. بانو از راه کوه‌های بالکان به نواحی پایین دست رود ولگا بدان نیت پس نشست که اندک اندک بنای خیل زرد چادران را در آن حدود بنیاد نهاد.

باز گشت احتمالی مغولان چند سال مردمان اروپا را پراکنده دل می‌داشت. فردریک دوم^۳ [۱۲۱۸-۱۲۵۰ م.]، امپراطور آلمان، به استناد اخباری که از جانب مسلمانان به دست آورده بود، یقین داشت که مغولان بازراه اروپا پیش خواهند گرفت. وی در نامه‌ای که صورت خطاب به هنری سوم^۴ [۱۲۱۶-۱۲۷۲ م.]، پادشاه انگلیس، و در معنی خطاب به همه کشورهای مسیحی است درخواست کرده که برای دفع دشمن مشترک به اتفاق برپای خیزند. رای وی را شخصی صاحب نظر چون جان دوپلانوکارپینی روحانی از فرقه فرانسیسکن که پیش از او هیچ اروپایی سفری دراز به شرق نکرده بود تأیید می‌کند. وی هنگام جلوس خان جدید یعنی کیوک بردست قاآنی، به عنوان نماینده پاپ اینوسان چهارم، دریا بتخت یعنی قراقرم حضور داشته است. کارپینی در کتاب خویش موسوم به «مغولنامه»

۱ - ناحیه‌ای در مغرب یوگوسلاوی و در امتداد ساحل شرقی دریای آدریاتیک

۲ - در جنوب غربی یوگوسلاوی

۳ - نوه فردریک ریش فرمز [۱۱۲۳-۱۱۹۰ م.] که در سومین جنگ صلیبیان

شرکت جست و عاقبت در رود کوکسو واقع در کیلیکیه غرق شد.

۴ - در اصل هنری دوم و این بی تردید خطاست چه وی در سال ۱۱۸۹ م. مرده است.

غربیان را متوجه می‌سازد و می‌گوید مغولان به لهستان و هنگری آمدند و مهبای جنگ سی‌ساله بودند اما امپراطور آنان به زهر از میان رفت و بدین سبب تا کنون از جنگ دست باز داشته‌اند. اکنون که خان جدید تعیین شده چنین خیال بسته‌اند که به ضد کلیسا و امپراطوری مقدس روم و همه کشورهای مسیحی و اقوام غرب علم جنگ برافرازد. اگر این خیال را تحقق دهند سپاهی از راه لهستان و سپاهی دیگر از طریق هنگری به سوی اروپا سرازیر می‌گردند تا جنگ را هژده سال پیوسته دنبال کنند. نیت مهاجمان این است که جهان را مسخر و عالمیان را برده سازند آن‌هم چنان بردگی که هم‌نژادان ما تاب تحمل آن را نخواهند داشت.

علل بازنیامدن مغولان را به اروپا ممکن است از تاریخ امپراطوری مغول به قلم شرقیان خاصه ایرانیان استنباط کرد. نقشه جنگهای مغولان در سالهای بین ۱۲۳۷ و ۱۲۴۲ م. (= ۶۳۹-۶۳۴ هـ) یعنی آن گاه کشیده شد که وحدت امپراطوری هنوز بر جای بود. او گدای (او گتای : ۱۲۲۹-۱۲۴۱ م. = ۶۱۶-۶۳۹ هـ) فرزند و جانشین چنگیز خان مردی بود توانا و مدبر. شاهزادگان [یونان] مغول نسبت به او مطیع بودند. سران سپاه و گردانندگان دستگاه، چه در آسیای صغیر چه در منچوری، همه تحت نظارت شدید و اختیار خان، که در قراقروم مقر داشت، سر می‌کردند. پس از مرگ او گدای نزدیک پنج سال طول کشید تا جانشین وی را برگزیدند. گفتن ندارد که درین فاصله هجومهای پیرامنه مقدور نبود. هر چند در منابع شرقی اشارتی نرفته از قرائن دیگر چنین بر می‌خیزد که فرزندش کیوک خواهان جنگ اروپا بود اما اوضاع و احوال دیگر با او بار نبود. کیوک اندکی کمتر از دو سال خانی کرد و چنین به نظر می‌آید که در ماه‌های آخر عمر به دل می‌اندیشید که با باتو پسر عم خویش خصمی کند و بیچد.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
کیوک در روسیه و قفقاز در رکاب باتو شمشیر می‌زد. در طوی و مهمانی پیروزی بر

رتال جامع علوم انسانی مجلس بار باتو در کناره‌های و

اوستها میان این دو مقاتلی افتاد و کار به منازعت کشید. کیوک، رنجیده خاطر، عازم مغولستان گشت. درین ایام باتو در کلاک جنوب روسیه کنونی مستقر گشت. هجوم به اروپا بی‌پشتی باتو میسر نمی‌شد. گیریم که میانه کیوک و باتو به هم نخورده بود. باز هم اوضاع و احوال چنان که برای خانان پیشین مساعد بود به حال کیوک مساعد نبود.



پس از مرگ کیوک سه سال مدت گرفت تا جانشینش به تخت برآمد. درین دوره کوتاه بیخانی کارها از سامان افتاد. هنگامی نظم و نسق برقرار گشت که منکو، خان شد. وی از شعبه دوم خاندان چنگیز بود. منکو که [مانند کیوک] سابقاً در خدمت باتوسرمی کرد برآمدن خویش را بر چهاربالش قاآنی مدیون معاضدتهای باتومی دانست. منکو در جنگهایی که به ضد ترکان قبیچاق یا قومانها، و به قول روسان پلوتسی که در جنگلهای نزدیک مصب ولگا روی داد و از نمایشنامه بورودی این^۱ به نام «شاهزاده ایگور» از آن باخبریم شرکت کرد و به دلاوری سرفرازید. سپاه زیر فرمان او بر کیف غلبه یافت. در دوره خانیه تمام امپراطوری، دوستانه، میان این دو سرور توانا و کارآمد بخش شد. منکو به ویلیم روبروک، فرستاده لوئی نهم [پادشاه فرانسه از ۱۲۲۶-۱۲۷۰ م.]، چنین گفت «همچنان که نور آفتاب به همه جا تابان است حکم من و باتو به همه عالم روان است. «هجوم مغول به اروپای غربی، از نو، ممکن می نمود.



نقشه اروپای شرقی در دوره مغولان

ادعای این که فکر هجوم به اروپا هنوز از میان نرفته بود به گواهی روبروک تأیید می گردد. روبروک در آنجا که از غیب کویان و منجمان (قامان) سخن می راند می گوید و گفته اش با گفته های جوینی مورخ ایرانی منطبق است «قامان و منجمان به غیب کوسی و اظهار شاید و نشاید» نقشه های کار را تأیید و تضعیف می کردند و مغولان هیچگاه بی موافقت آنان لشکر نمی آراستند و به جنگ مبادرت نمی ورزیدند. هر گاه منع منجمان نمی بود

۱- آهنگساز روس (۱۸۳۳-۱۸۸۷ م.)

مغولان خیلی پیش ازینها به هنگری بازگشته بودند. «روبروک در بک مورد» به زحمت خشم خویش را فروخورد و آن هنگامی بود که بیتکچان و متحمان راجع به کشور فرانسه



از وی سؤالی کردند و از جمله پرسیدند که در مملکت فرانسه کوسفند و کاو و اسب یافته می شود یا نه و آیا وی مصلحت می بیند که سپاه خان برود و آن سرزمین را تصاحب کند.

درین که منگولیاقت لشکر کشی به اروپا را داشت بحثی نیست و نمونه از لشکر کشیهای او که کم از لشکر کشیهای به اروپا نتواند بود مؤید گفتار ماست. یکی از برادران کوچک تر خویش، قوبیلای، را که بعداً جانشین او

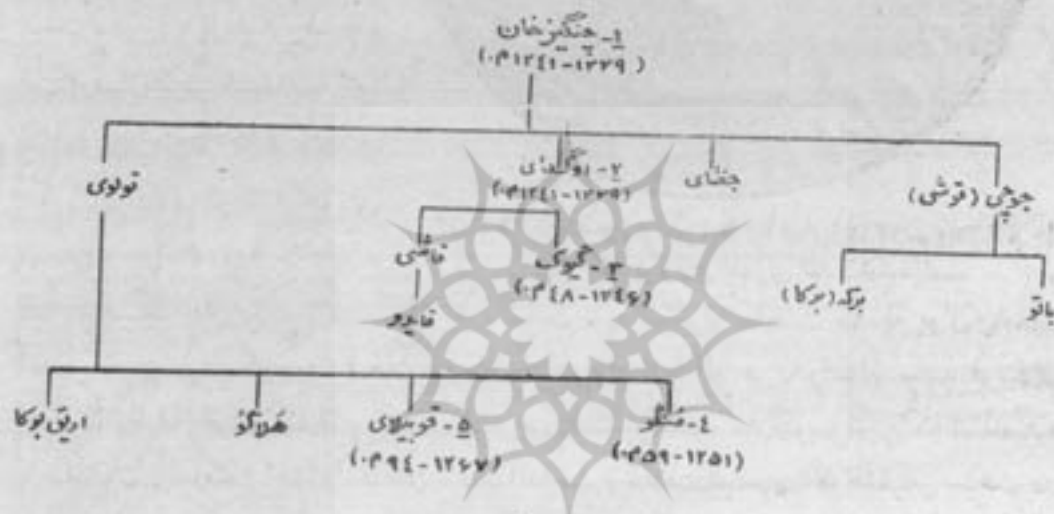
تعال فردریک دوم امپراتور آلمان (۱۲۱۵ - ۱۲۵۰ م) که بر روی مهری کنده شده است

شد به جنگ چین روانه داشت. این کار، عاقبت، به استقرار سلطنت سلسله یوان یا مغول انجامید. برادر دیگر او به نام هلاکو (که مار کویولو او را الو می خواند) مانند قوبیلای از عهده وظیفه خویش که فتح آسیای غربی بود نیک برآمد. هلاکو پس ازین که اسماعیلیه یا حاشاشیان آلموت، اجداد آقاخان، را برانداخت و خلافت عباسی را هم منقرض ساخت در کشور مغلوب ماندنی شد و نخستین ایلخان ایران گشت. کمان می رود «نشاید» گفتن منجمان مانع آمد که منگوسومین سپاه را برای فتح اروپا روانه سازد. دلیل قوی تر کوتاهی مدت خانی اوست. وی در سال ۱۲۵۹ م. [۶۵۷ هـ] در اثناء محاصره شهری در چین جنوبی وفات یافت.

به مرک منگو، فاتحه وحدت امپراطوری خوانده شد. با همه مدعیانی که مارکو-پولو، به حق، از قوبیلای کرده است وی اسماً قآن ولی رسماً فقط امپراطور چین بود و بس. هم او صرف فتح چین و کشورهای جنوب شرقی آسیا شد. یکی از نخستین کارهای قوبیلای این که به جای قراقروم پکن را پایتخت قرار داد. در همان اوایل دوره خانی مدعیانی برو قیام کردند. در آغاز صعود برمسند قآنی برادری کوچک، به نام اریق نوکا، در پایتخت سابق علم مخالفت برافراشت. خان خیل زرد چادران هم با وی یار گشت. علاوه برین قوبیلای در سراسر دوره قآنی خویش [۱۲۶۰-۱۲۹۴ م. = ۶۵۸-۶۹۳ هـ] با قاید و از افراد خاندان مخلوع او گدای، که در قلب آسیای مرکزی دستگاه سلطنت برپا داشته بود، می جنگید. در غرب حال ازین هم وخیم تر می نمود. باتو مرده بود و برادرش، بر که [بابرکای] مسلمانی متعصب و دشمن «پرویا قرص» عم زادگان بودایی یا مشرک یعنی ایلخانان ایران و

متفق یا برجای دشمنان معقوت ممالیک مصر بر اولوس سروری می کرد . بنابراین احوال هجوم دسته جمع مغول به اروپا محال می نمود . خطر تاتار ، برای اروپا ، یکسره از میان رفته بود . بی مزه نیست که در عالم خیال ببینیم اگر او گدای دردسامیر ۱۹۴۱ م . (= ۵۶۳۷) نمرده بود و یاتو به جای آن که در بهار ۱۲۴۲ م . پس بنشیند به سوی غرب می راند حال بر چه منوال می رفت .

دو گروهی اروپاییان تغلب وی را آسان می ساخت . پلانوکاریینی هم به همین اعتقاد بوده است . مغولان بدو پیشنهاد کردند که هنگام بازگشت به اروپا سفیران مغول او را مرافقت کنند . موافقت نکرد . علت را در مغولنامه خویش چنین می آورد « پیشنهاد را نپذیرفتم چه اگر کشمکشها وزد و خورد های و دو گروهیهای ما را می دیدند در حمله به اروپا عزمشان جزم تر می گشت . » در فصل راجع به چگونگی جنگ به ضد تاتاران به تفصیل سخن



شجره نامه مغولان

می راند و می گوید « هر گاه اروپاییان بخواهند مغولان را برانند بسیار ضروری است که به اتفاق دامن همت بر کمزرنند و اگر چنین نکنند مغولان ولایتی را تسخیر می کنند و برای تصرف ولایتی دیگر مردمان ولایت مغلوب را پیشرو لشکر خویش می سازند و به یاری اهالی کشوری شکسته بر کشوری دیگر غالب می گردند . اگر نجات عالم مسیحیت مطمح نظر است شاهان ، شاهزادگان ، امیران و حکمرانان همه کشورهای اروپا باید انجمن شوند و موافقت کنند که سپاهی يك كاسه به جنگ دشمن بدخوی ، ستیزه جوی سگدل روانه سازند و واقعه را قبل از وقوع علاج کنند و گرنه مغولان با اسبان فاره نیز تکی که دارند جوك جوك ، شتابان ، در بلاد اروپا رخنه خواهند کرد . شماره اسبان آنان به اندازه ایست که سه چهار روز پیوسته می توانند هر روز اسبی تازه نفس بر زیر پای کشند و به درماندن اسب اعتنا ندارند . » همین که در بلاد کشوری پراکنده شدند محال است که از اهل بلاد کسی بتواند به دیگری مدد برساند . چه لشکریان هر سوراخ و سنبه ای را می جویند و پنهان شدگان را به چنگ می آورند و به سخت دلی همه را از میان می برند . هر گاه مردمان شهری به قلعه ای پناهند

تاتاران سه تا چهار هزار مرد جنگی به محاصره آن برمی گمارند و بقیه درسراسر کشور پراکنده می شوند و برجیان مردمان بلا می ریزند .

« لشکریان اروپا همچون سپاه مغولان باید به دسته های ده نفری ، صد نفری و هزار نفری بخش شوند . سران سپاه ، هیچگاه ، نباید در جنگ شرکت کنند همچنان که سران مغول نمی کنند . سران باید در طرف میدان ، مراقب جنگ باشند و جنگیان را دل دهند و راهنمایی کنند . در سپاه اروپاییان نظامات سخت مغولان باید باب شود و با همان ساز و اهبت و آلات و عدت به میدان جنگ روی نهند . حکمی می بایست صدور یابد که سپاه ، به اتفاق ، به صحنه جنگ با هر نقطه ای دیگر که باید برود . غداران و همچنین کسانی را که پیش از شکسته شدن دشمن به غارت سرگرم می شوند باید سخت گوشمال دهند . در میان مغولان رسم برین است که مخلان و بی بند و باران را « جابجا » می کشند . حتی اسلحه سپاهیان ماهم باید نظیر اسلحه مغولان باشد و باید به کمانهای محکم و نیزه های قلاب دار مسلح باشند تا آسان سوار مغول را به زیر افکنند . نیز سپاهیان باید کمانهای دسته دار « قنطاق دار » داشته باشند خاصه که مغولان ازین نوع کمان سخت می هراسند . سرهای تیرهای کمانهای معمولی و کمانهای دسته دار را باید ، به رسم مغول ، گرم گرم به آب نمک فرو برند تا محکم و استوار گردد و زره های دشمن را بدرد . »

پس برای دفع مغولان ، بر شاهزادگان اروپا نه تنها واجب بود که به اتفاق کار کنند بل که می بایست به سلاح آنان آراسته گردند . البته کار پینی هجومی احتمالی را در ذهن مجسم کرده بود . در سال ۱۲۴۲ م . (= ۶۳۹ ه .) اجرای چنین نقشه ای در اروپا محال می نمود . نزاع میان امپراطور آلمان و دستکاه روحانیت به شدت دوام داشت . در ماه مه همان سال که هنوز مغولان از اروپای شرقی پای پس نهاده بودند سران سپاه امپراطور به تصرف اراضی کلیسا در روم مشغول بودند . در ماه ژوئیه که معلوم نبود مغولان در کدام نقطه اروپا سر می کنند فردریک دوم شخصاً به دروازه های روم رسیده بود . اگر باتو حاضر شده بود که از مقر خویش در هنگری به سوی غرب بتازد شکی نیست که دیر یا زود موفق می شد همه کشورهای اروپا را به حیطة تصرف در آورد و به قول کار پینی کشوری را پس از کشور دیگر ویران و مردمان آنها را نابود سازد .

پانصد سال پیش از آن اروپا هجومی را نزدیک دروازه های شهر تور متوقف ساخت . کیبون می گوید « اگر چارلز مارتل پیروز نگشته بود اکنون در دانشکده های کسford تفسیر قرآن تعلیم می دادند و بر منابر آن از رسالت و حقانیت محمد به قومی مختون و عطف می گفتند . » اکنون دیگر باور نداریم که هجوم عساکر عرب ، به قیادت عبدالرحمن ، که مثنی بیش نبود ، به سرزمینی بسیار وسیع نتیجه ای پاینده می داد . اما اگر مغولان پیروز می شدند نه فقط مساجد بل که معابد بودایی هم دوش به دوش کلیساهای ما مدت ها بر جای می ماند . اثر سیاسی چنین پیروزی را از آنچه در روسیه صورت گرفت بدین گونه می توان

قیاس کرد که پس از غارتیدن و سوختن شهرهای معروف اروپا مغولان، به احتمال قوی، با غنائم و اسیران به هامونهای هنگری که با نوع زندگی بیابانی سازگارتر بود باز می‌گشتند. بانو به جای بنای شهری در کنار رود ولگا در ساحل دانوب شهری می‌ساخت و در همان مکان فرمانروایان غرب را که برای تجدید عهد و اظهار ایللی‌استدامت دوره حکمرایی خویش به درگاه می‌آمدند می‌پذیرفت. شاهان و امرا در داخل کشورهای خویش که اندک اندک از ضربت کاری هجوم مغول پشت راست می‌کرد، آزادی عمل می‌یافتند. فقط زمان زمان شهنه [باسقاق] یا داروغه مسؤل جمع آوری خراج مقرر [قوبجور] و احضار افراد به خدمت درقشون مغول دیده می‌شد. شاید جوانان فرانسوی و آلمانی در زیر لوای قآن به تسخیر شهرهای ماچین مشغول می‌شدند. شاهزادگان اروپا به تدریج و محتملاً زودتر از روسیه، که بیش از دوست سال تابع خانان مغول بود، سر از بند تانار بیرون می‌کردند. یحتمل مهمترین اثر تسلط مغول بر اروپا وقفهای بود که در امورمادی و معنوی حاصل می‌گشت.

بنابر قول کابینی، او کدای رازقی زهرداد و شاید این زن همان فاطمه سوکلی، ایرانی‌خاتون بزرگ او کدای بوده است. منابع شرقی این گفته را تأیید نمی‌کنند. به نظر می‌آید که او کدای همچون برادر کوچکتر خویش تولوی، پدر دوقاآن یعنی منگو و قوییلای، جان در سرادمان شرب خمر نهاده باشد. نقشی از او که به دست نقاش چینی پرداخته شده در جزو تصویرهای دیگر امپراطوران مغول در قصر امپراطوری پکن هنوز برجای است. دك و دیم او شبیه دك و دیم می‌کسازان زیادت کار است. شکفت این که اگر بی حالی، محصول شرب مدام، خان مغول نمی‌بود که در قرن سیزده از خانه‌های گلین در شمال شرقی آسیا بر قسمت اعظم دنیا فرمانروایی می‌کرد تفوق سیاسی و علمی غرب مدتها پس می‌افتاد و شاید این تفوق هرگز تحقق نمی‌یافت.

ترجمه ع. م. عامری

رتال جامع علوم انسانی